

نظارت پلیس بر اشغال وال استریت: تضاد میان تمرّد و نظم

الکس ویتال*

دانشیار کالج بروکلین

چکیده

جنبش اشغال وال استریت سازمان‌های محلی اجرای قانون را با مجموعه‌ای از چالش‌ها روبه‌رو کرد. در واکنش به این موضوع، بسیاری از آنها به انواع روش‌های تهاجمی روی آوردند که در برخی موارد افکار عمومی را هراسان کرد و موضوع پلیسی‌سازی تظاهرات را در دستور کار ملی قرار داد. سه روایت اصلی برای توضیح این روش‌ها پدید آمد: (۱) نظامی‌سازی گسترده پلیس به واسطه و بهانه جنگ دولت فدرال علیه مواد مخدر و مقابله با تروریسم انجام می‌گرفت؛ (۲) نوعی تشریک مساعی ملی برای سرکوب جنبش اشغال وال استریت - به دلیل تهدیدی که این جنبش برای شرایط اقتصادی و سیاسی موجود به شمار می‌رفت - وجود داشت؛ (۳) پلیس محلی مجبور به مداخله شد زیرا قرارگاه‌های جنبش اعتراضی به منبعی برای نقض قانون، معضلات بهداشتی و جرائم ثانوی تبدیل شد. هریک از این روایت‌ها واجد حقایق مهمی هستند ولی تمامی آنها در درک ماهیت پنهان درگیری میان معترضان و نیروهای پلیس ناتوان هستند. با بررسی گزارش‌ها و فیلم‌هایی که از اقدامات پلیس و روش‌های معترضان در ۱۰ شهر بزرگ آمریکا گرفته شده است، و نیز با بررسی تفسیر اقدامات پلیس و معترضان از سوی روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی و همچنین مطالعه اسناد قابل دسترس و روشن در مورد پلیسی‌کردن تظاهرات اشغال وال استریت، به این نتیجه می‌رسیم که بین سمت و سوی تظاهرات اشغالگران وال استریت که عاری از خشونت و صرفاً با شیوه‌ای تمرّدگونه اعتراض کرده‌اند، و سمت و سوی تحرکات پلیس ایالات متحده و عدم تساهل ایشان، چالشی بنیادین وجود دارد. **واژگان کلیدی:** اشغال، اعتراض، تظاهرات، نظارت پلیس، وال استریت.

* avitale@brooklyn.cuny.edu

مقدمه

نظامی سازی نیروی پلیس

یکی از رایج ترین توضیحاتی که برای شیوه های بسیار خشونت آمیز پلیس در مقابله با جنبش اشغال وال استریت وجود دارد، نظامی سازی وسیع نیروی پلیس مدنی (غیرنظامی) در سراسر ایالات متحده است. کراسکا^۱ (۲۰۱۱) به خوبی این فرایند را پیش از آغاز جنبش مستندسازی کرده است. نظامی سازی را می توان استفاده از روش ها و تجهیزات نظامی و شاخصی نظامی تعریف کرد. نیروی پلیس مدنی در قرن نوزدهم عمدتاً به عنوان جایگزینی برای نیروهای شبه نظامی در مواجهه با وقوع ناهنجاری های مدنی و شورش پدید آمد. نیروهای شبه نظامی و حتی واحدهای معمول نظامی معمولاً برای سرکوب شورش از روش های مرگباری استفاده می کردند. آنها در کل فاقد قدرت کنترل استفاده از زور بودند و در میان مردم مشروعیت بسیار کمی داشتند. نتیجه، اوج گیری های مکرر درگیری ها و سرنگونی سیاسی صاحب منصبان بود.

نیروی پلیس مدنی به منظور کاهش صدمه های گروهی احتمالی و افزایش مشروعیت فعالیت های کنترل جمعی در میان مردم طراحی شد. نظارت توافقی پلیس تبدیل به سنگ بنایی برای نیروی پلیس امروزی شد و به عنوان راهی برای کاهش خشونت و جرائم شهری شناخته شد. این شیوه نظارت پلیس در پاسخ به اعتراض های مدنی دهه ۶۰ ناموفق بود. در آن زمان، آشوب عمومی و اعتراض گسترده، توانایی پلیس محلی در کنترل ناآرامی های وسیع مدنی را زیر سؤال برد. دولت فدرال با افزایش تعداد سلاح های کنترل آشوب و آموزش های مخصوص به نیروی پلیس محلی توسط اداره «مساعدت به اعمال قانون»^۲ که در سال ۱۹۶۸ تأسیس شد، به این موضوع پاسخ داد. این تلاش به شدت در دهه ۸۰ با افزایش مبارزه علیه مواد مخدر گسترش یافت.

قوانین فدرال مصادره اموال برای پلیس محلی دو امکان را فراهم می کرد: یکی

1. Kraska

2. Law Enforcement Assistance Administration

انگیزه‌ای برای گسترش اعمال خشونت‌های ضد مواد مخدر، و دیگری جریان درآمد جدید که به منظور ایجاد واحدهای اسلحه و روش ویژه (سوات)^۱ مورد استفاده قرار می‌گرفت. این واحدها به سخت‌افزارهای نظامی مجهز هستند و با روش‌ها و روحیه نظامی آموزش دیده‌اند. در دهه ۹۰ میلادی، نفوذ این واحدها گسترش یافت و تا اواسط این دهه، ۹۰ درصد نیروهای پلیس کوچک و متوسط، و ۶۵ درصد حوزه‌های قضایی کوچک مجهز به تیم‌های سوات بودند. در سال ۱۹۸۰ سازمان‌ها آرایش سه هزار عددی این تیم‌ها را گزارش دادند و در سال ۱۹۹۰ این عدد به سی هزار رسیده بود (کراسکا و کاپلر، ۱۹۹۷). به علاوه بخش عمده آموزش این واحدها توسط پرسنل فعلی یا اسبق نظامی و به منظور پرورش نیروهای رزمی نظامی انجام می‌شود که با تفکر فردگرایانه نیروهای گشت متفاوت است (کراسکا و کاپلر، ۱۹۹۷).

واکنش به حملات تروریستی یازده سپتامبر انگیزه قدرتمند دیگری را برای گسترش استفاده از تجهیزات نظامی و همچنین پیشرفت روش‌ها و طرز فکر نظامی فراهم آورد. جابه‌جایی‌های مستقیم تجهیزات نظامی در دهه ۸۰ آغاز شد اما پس از یازده سپتامبر، تأکید بر تخصیص بودجه در امنیت داخلی بود و سبب ایجاد بازاری به ارزش سی و چهار میلیارد دلار برای تولیدکنندگان تسهیلات نظامی شد. مناطق پُرخطر و کم‌خطر، هر دو مبالغ کثیری کمک مالی برای خرید سخت‌افزارهای نظامی دریافت کردند. فارگو در داکوتای شمالی، به‌تازگی هشت میلیون دلار برای خرید وسایط نقلیه پرسنل زره‌پوش، کلاه‌های جنگی کلوار و روبات‌های جست‌وجوگر بمب دریافت کرده است (بکر، ۲۰۱۱). جلیقه‌های ضد گلوله، ماشین‌های زره‌پوش و اسلحه‌های تک تیرانداز، به تجهیزات استاندارد در واحدهای کوچک و متوسط سازمان‌های پلیس سراسر کشور مبدل شده‌اند.

علاوه بر آن، سازمان‌ها به شدت ذخایر تجهیزات کنترل شورش خود را گسترش

داده‌اند. به‌کارگیری واحدها و روش‌های نظامی در اعتراض‌های اشغال وال استریت مشهود بوده‌اند. زره‌های تمام‌قد، کلاه‌های کلوار و انواع سلاح‌های «کم‌خطر» در اوکلند، دنور، پورت‌لند و سایر شهرهای ایالات متحده در ارتباط با اعتراض‌های اشغال وال استریت دیده شده‌اند. اما آیا این معمول است؟ آیا تصاویر پلیس‌هایی که به‌شدت تجهیز شده‌اند نمایانگر نحوه نظارت پلیس بر جنبش اشغال وال استریت است یا اینکه اینها مواردی استثنایی هستند؟

هماهنگی فدرال

توضیح دیگر برای نظارت خشونت‌آمیز پلیس بر جنبش اشغال وال استریت و به‌ویژه موج‌های تخلیه کردن معترضان این است که استراتژی هماهنگی به رهبری دولت فدرال و کمک‌رسانی کنفرانس شهرداران ایالات متحده^۱ (COM) به همراهی دیوان تحقیقات اجرایی پلیس^۲ (PERF) در کار بوده است. اکنون این امر که کنفرانس شهرداران ایالات متحده حداقل دو نشست با شهرداران و رؤسای پلیس در شهرها در ارتباط با فعالیت‌های اشغال وال استریت تشکیل داده است، مستند شده است. نقل شده است که تأکید این جلسات بر استراتژی‌هایی برای مقابله با اعتراض‌ها از جمله نصایحی در مورد بهترین عملکرد پلیس و همچنین ایجاد پوشش سیاسی برای تخلیه معترضان، بوده است. سازمان امنیت داخلی نیز عضو این نشست‌ها بوده است. علاوه بر این، دو نشست دیگر با حضور دیوان تحقیقات اجرایی پلیس برگزار شد که اطلاعات کارشناسی‌ای را در زمینه بهترین عملکرد پلیس در اختیار نیروهای اجرایی پلیس^{۴۰} شهر متفاوت قرار داد.

نظارت دیوان تحقیقات اجرایی پلیس بر تظاهرات اعتراضی امر تازه‌ای نیست. این دیوان گزارش مفصلی در این زمینه منتشر کرده است. وی می‌گوید: «آنچه در این هفته

1. The US Conference of Mayors

2. Police Executive Research Forum

رخ داد نخستین مبارزه یک جنگ داخلی است که در آن تا اینجا فقط یک سوی مبارزه خشونت را برگزیده است. این مبارزه‌ای است که در آن اعضای کنگره به همراه رئیس‌جمهور ایالات متحده، سرکوب خشونت‌آمیز و سازمان‌یافته‌ای را علیه مردمانی به کار بردند که باید آنها را نمایندگی کنند».

بهداشت و امنیت

بسیاری از شهرهایی که تخلیه معترضان جنبش اشغال وال استریت را آغاز کرده‌اند بر نگرانی از بابت بهداشت و امنیت تأکید ورزیده‌اند. مسئولان محلی مسائل مختلفی در مورد بهداشت و تندرستی بیان کرده‌اند از قبیل انباشتگی زباله و فضولات انسانی، توزیع ناصحیح مواد غذایی و گسترش بیماری. جرائم نیز به عنوان یک نگرانی بزرگنمایی شده‌اند. در برخی موارد از اعضای جنبش اشغال وال استریت به عنوان قربانی جرائم و در برخی موارد دیگر از آنها به عنوان مجرم یاد شده است. مثلاً شهردار بلومبرگ اظهار داشته بود: «از ابتدا گفته بودم که شهر دو هدف اصلی دارد: تضمین سلامت و امنیت عمومی، و تضمین حقوق اولیه معترضان. اما هنگامی که این دو با هم تلاقی کنند سلامت و امنیت عموم و پاسخگویی ما در اولویت قرار می‌گیرد».

فرضیه تهدید

توضیح محتمل دیگر، در مورد رابطه میان بسیج معترضان و سرکوبی نیروی پلیس است. گرچه اغلب مطالعات انجام‌شده بر روی رابطه «سرکوبی - بسیج» بر تأثیر اولی بر دومی متمرکز بوده‌اند، فعالیت‌های اخیر نشان داده که اعتراض‌ها می‌توانند بر احتمال و انواع سرکوبی که با آن روبه‌رو می‌شوند تأثیرگذار باشند (ایوب، ۲۰۱۰؛ ارل، سول و مک کارتی، ۲۰۰۳). دیدگاه «تمرکز آبی»^۱ (ارل و سول، ۲۰۰۶) بر منطق عملکرد نیروی پلیس تأکید می‌کند که بر اساس آن سطح سرکوبی که پلیس از خود بروز می‌دهد، مشخص می‌شود.

یافته معمول در ادبیات مرتبط این است که پلیس بر اساس فاکتورهای کاملاً وابسته به رفتارهای گذشته گروه‌ها و این احتمال که اعتراض آنها ناهنجاری‌های بزرگی به بار خواهد آورد، ارزیابی‌هایی در مورد خطرات موقعیت می‌کند. ارزیابی در مورد میزان خطری که معترضان ممکن است به بار آورند، در تصمیم‌گیری پلیس در مورد روش‌های سرکوب بسیار مهم و حیاتی هستند؛ به‌ویژه تاکتیک‌ها بعد چشمگیری در رویدادهای اعتراضی هستند که به طور مشخص بر میزان خطرآفرینی که به اعتراضات نسبت داده می‌شود تأثیر دارند. مطالعات گذشته نشان داده‌اند که تاکتیک‌های اعتراضی برای نیروی پلیس تهدید به حساب می‌آیند به‌ویژه هنگامی که معترضان از روش‌های تخریبی، مقابله‌ای، چندگانه و غیر سازمانی استفاده می‌کنند (McAdam 1982; Earl, Soule and McCarthy 2003; Earl and Soule 2006; Martin, McCarthy and McPhail 2009; Ayoub 2010).

روش‌های نظارت پلیس

نظارت پلیس بر اعتراض‌ها در ایالات متحده همچنین حول محور فلسفه‌های استراتژیک مدیریت فعالیت‌های اعتراضی سازمان‌دهی می‌شود. به جای تلاش برای جداسازی فاکتورهای مجزا برای توضیح نظارت پلیس بر اعتراض‌ها، این نظارت بر چهارچوبی از عقاید و کنش‌ها استوار است که رفتار پلیس از آن سرچشمه می‌گیرد. مک کارتی و مک فیل (۱۹۹۸) و مک فیل و دیگران (۱۹۹۸) بر این باورند که از دهه ۶۰ تا ۸۰ تحول مهمی در روش‌های نظارت پلیس بر اعتراض‌ها رخ داده است. در دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، پلیس تحت تأثیر فلسفه «فشار صعودی» عمل می‌کرد که طبق آن نزاع‌طلبی معترضان با نزاع‌طلبی شدید پلیس روبه‌رو می‌شد. (مک‌فیل و دیگران، ۱۹۹۸). هرگونه رفتار خشونت‌آمیز با معترضان با قدرت‌نمایی فزاینده پلیس مواجه می‌شد (مک‌فیل و دیگران، ۱۹۹۸). در پاسخ به خشونت در حال رشد در اعتراض‌های طی این دوره، دکترین جدیدی به نام «مدیریت مذاکراتی»^۱ بر مبنای همکاری بیشتر میان پلیس

و معترضان و تلاش در جهت دوری از خشونت پدید آمد. دیدگاه جدید خواهان حمایت از حقوق آزادی بیان، تحمل شکست اجتماعی، ارتباط مستمر میان پلیس و معترضان، اجتناب از دستگیری و محدودیت استفاده از فشار در موقعیت‌های خشونت‌آمیز بود (شوینگر ابر، ۲۰۰۰).

در نیویورک و دیگر حوزه‌های قضایی، روش «مدیریت مذاکراتی» را رها کرده و رویکرد جدیدی به نام «دستور و کنترل»^۱ را که بر مبنای مدیریت خرد و شدید تظاهرات استوار است بر آن ترجیح دادند تا بر تلاش پلیس برای مدیریت خرد همه ابعاد اعتراض‌ها به منظور حذف هرگونه فعالیت مخرب و غیرقانونی تأکید کنند (ویتل، ۲۰۰۵، ۲۰۰۷). این دیدگاه با دیدگاه «مدیریت مذاکراتی» متفاوت است زیرا خطوط مشخص و دقیقی را برای رفتار قابل قبول در اعتراض‌ها تعیین می‌کند و نیازمند مذاکرات بسیار کمی با سازمان‌دهندگان اعتراض‌هاست. این روش همچنین نسبت به تغییر شرایط در حین اعتراض‌ها انعطاف‌ناپذیر و همواره متکی بر سطوح بالای رویارویی و اعمال قدرت در مقابل حتی کوچک‌ترین نقض قوانین حاکم بر اعتراض‌هاست. این امر، نشانه بازگشت به دیدگاه فشار صعودی نیست زیرا تلاش می‌کند با برنامه‌ریزی و مدیریت دقیق اعتراض‌ها، از به‌کارگیری زور بپرهیزد. در صورت عدم موفقیت، از زور هم استفاده خواهد شد اما فقط به منظور کنترل مجدد اعتراض‌ها. این یک سیستم کاملاً مدیریت‌شده و در نتیجه فاقد استفاده آشفته از زور است که در دهه ۶۰ در بسیاری از شهرها دیده می‌شد و طی آن نیروهای سرپرستی پلیس به دنبال افسران خود می‌دویدند تا مانع آسیب رساندن آنها به معترضان شوند. اما به جای آن، این دیدگاه متکی بر مدیریت خرد حرکات جمعیت و برنامه‌های دستگیری دسته‌جمعی و مدیریت دقیق اعتراض‌هاست.

مدل میامی: این دیدگاه در سطح ملی و در پاسخ به اعتراض‌های مخرب در

نشست‌های سازمان تجارت جهانی در سیاتل در سال ۱۹۹۹ به وجود آمد و به دلیل مدیریت پلیس میامی در نشست‌های حوزه تجارت آزاد امریکا در سال ۲۰۰۳ چنین نام‌گذاری شد (Getzen, 2004; Scahill, 2004). خصوصیات این روش عبارتند از: فراهم نکردن مکانی برای اعتراض‌ها، استفاده وسیع از سلاح‌های کم‌خطر، نظارت بر سازمان‌های ترتیب‌دهنده اعتراض، تبلیغات منفی پیرامون گروه‌های معترض توسط مقامات شهری، دستگیری‌های پیشگیرانه، حبس‌های بازدارنده و محدودیت‌های شدید برای زمان و محل اعتراض‌ها (ویتال، ۲۰۰۷).

از این روش‌ها برای گروه‌هایی استفاده می‌شود که پلیس گمان کند نمی‌تواند آنها را از طریق مدیریت خرد کنترل کند. این امر به‌ویژه در مورد گروه‌هایی که برای مجوز اقدام نکرده، و به عمل مستقیم و نافرمانی‌های اجتماعی به جای همکاری با پلیس تهدید می‌کنند، صدق می‌کند. با چنین گروه‌هایی با رفتارهای کترلی خشن همچون دستگیری طی تجمعات قانونی و بازداشت طولانی‌مدت با شرایط سخت قبل از تفهیم اتهام، برخورد می‌شود. آنان همچنین ممکن است مورد نظارت شدید پلیس و تبلیغات منفی گسترده هم به شکل بیانیه‌های رسمی و هم از سوی منابع غیررسمی وابسته به پلیس که آنان را به ایجاد خشونت و سایر فعالیت‌های غیرقانونی متهم می‌کند، واقع شوند. در نهایت اغلب آنان با فشارهای بالاتری نظیر استفاده از سلاح‌های کم‌خطر مانند گاز اشک‌آور، اسپری فلغل و گلوله‌های پلاستیکی مواجه می‌شوند.

هر دوی این دیدگاه‌ها با چهارچوب «کیفرشناسی جدید»^۱ نوکس و گیلهم همسو هستند. هر دوی آنها می‌کوشند تا از طریق مزوی کردن و کنترل افراد و گروه‌های آشوب‌طلب، از امکان بروز رفتارهای اعتراضی مخرب جلوگیری کنند. درحالی‌که دیدگاه «فرمان و کنترل» سعی می‌کند با حداقل استفاده مستقیم از زور به این امر دست یابد، مدل میامی برای استفاده علیه گروه‌ها و افرادی که با این روش‌ها قابل کنترل

نیستند، در اختیار پلیس قرار دارد. در هر دو روش، «مدیریت مذاکراتی» رد می‌شود، با رفتارهای تخریبی مدارا نمی‌شود، ارتباطات محدود است، انعطاف‌پذیری وجود ندارد و تمایل به استفاده از زور در سطوح بالا حتی برای کنترل رفتارهای غیرقانونی کوچک وجود دارد. اما این به معنای بازگشت به «فشار صعودی» نیست. استفاده از زور در اینجا استراتژیک است نه تنبیهی. این روش نه برای تنبیه گروه‌ها بر اساس سیاست‌ها و روش‌هایشان، بلکه به منظور کنترل گروه‌های مورد سوءظن و ایجاد دامنه‌مدارای در حد صفر جهت کنترل آشوب طراحی شده است. کنترل پلیس بیشتر از طریق فعالیت‌های بازدارنده اطلاعاتی و مدیریت خُرد، و بدون استفاده از خشونت اعمال می‌شود. نتیجه، انکار حق تجمع بدون نمایش خشونت پلیس در اخبار شبانه‌گاهی است.

روش‌شناسی

به منظور بررسی این پیش‌فرض‌ها، رفتار معترضان و پلیس در ده شهر اصلی ایالات متحده مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس فهرست پانزده منطقه شهری بزرگ آماری، این ده شهر که در آنها بیشترین سطح اثر متقابل پلیس و جنبش اشغال وال استریت دیده می‌شد، انتخاب شدند و شهرهایی نظیر هوستون و تگزاس که فعالیت جنبش اشغال وال استریت در آنها محدود بوده است، حذف شدند. ده شهر عبارتند از: نیویورک، لس‌آنجلس، شیکاگو، فیلادلفیا، بوستون، واشینگتن، دالاس، سانفرانسیسکو، اوکلند و سیاتل. این نمونه‌گیری، شهرهای متوسط و کوچک بسیاری نظیر دنور، کلرادو، اورگان، پورتلند و آلبانی نیویورک را شامل نمی‌شود گرچه اثر متقابل پلیس و جنبش اشغال وال استریت در آنها چشمگیر بوده است. برای هر شهر، چندین فیلم ویدیویی درگیری پلیس و معترضان به همراه عکس‌های متعدد و اطلاعات نوشتاری منتشرشده توسط منابع خبری مرور شد. سپس درگیری‌ها در قالب رفتارهای معترضان نظیر هل دادن پلیس، مقاومت در برابر دستگیری، بست نشستن‌ها، راهپیمایی‌های بدون مجوز و امتناع از متفرق شدن کدگذاری شدند. همچنین، رفتارهای کدگذاری‌شده پلیس

شامل دستگیری‌های دسته‌جمعی، روش‌های بازدارنده، نمایش و استفاده از سلاح‌های ویژه، استفاده از زره پوششی تمام‌قد و غیره است. به همین ترتیب، گزارش‌های مختلف رسانه‌ها در مورد مسائل مختلف بهداشتی و امنیتی مرتبط با قرارگاه‌های جنبش اشغال وال استریت نیز جمع‌آوری شدند.

یافته‌های تحقیق

نظامی‌سازی

با وجود اینکه نظامی‌سازی هم به معنای نوعی گرایش استراتژیک و هم به معنای کاربرد تلفیقی از سلاح‌ها و روش‌های ویژه است، در این تحقیق تنها پرداختن به مفهوم دوم مقدور بوده تا نظامی‌سازی به عنوان توضیحی برای خشونت پلیس در قبال جنبش اشغال وال استریت بررسی شود. طرفداران این فرضیه نیز بیشتر بر مشاهدات اولیه از رفتار پلیس تأکید دارند تا مدارک محرمانه، مصاحبه‌ها، و سایر شواهد مرتبط با گرایش استراتژیک واحدهای شبه‌نظامی یا نظارت کلی پلیس بر اعتراض‌ها. در ایالات متحده چنین مصاحبه‌ها و مدارک مستندی به دلیل پاره‌ای ملاحظات امنیتی پلیس محلی و نیز بیم بروز دادخواهی‌های قضایی به‌ندرت در دسترس قرار می‌گیرند. معیار این پژوهش برای حضور نظامی نیروی پلیس، مبتنی بر مشاهده آشکار چهار بعد این نوع نظارت است که عبارتند از استفاده از زره پوششی تمام‌قد، نمایش سلاح‌های «کم‌خطر» نظیر گاز اشک‌آور، نارنجک‌های بمب‌نور و انواع پرتابه‌های کم‌خطر نظیر کیسه‌های نخود و گلوله‌های پلاستیکی، استفاده عملی از چنین سلاح‌هایی، حضور وسایط نقلیه ضد شورش و زره‌پوش مانند نفربر ضد گلوله، ماشین ضد گلوله، جیپ‌ها و ماشین‌های حمل آب.

جدول شماره ۱ نشان می‌دهد هیچ شهری هر چهار عنصر را نداشته و تنها یک شهر (اوکلند) سه عنصر را داشته است. در بسیاری از شهرها افسران در برخی موارد کلاه زرهی بر سر داشته‌اند، در دالاس و نیویورک به هنگام تخلیه قرارگاه‌های جنبش

اشغال وال استریت از سپر استفاده شده بود، در سانفرانسیسکو باتوم‌های طویل، وسیله‌ای معمول در اعتراض‌ها بوده‌اند و در برخی درگیری‌ها قابل تشخیص‌اند؛ البته نه در همه موارد. در فیلادلفیا و سیاتل و گاهی در دالاس، بیشتر نیروی پلیس موظف به نظارت بر جنبش اشغال وال استریت، واحدهای دوچرخه‌سوار بودند و لباس‌های ورزشی به همراه کلاه دوچرخه‌سواری به تن داشتند. زره‌های پوششی و نمایش و استفاده گسترده از سلاح‌های ویژه در این شهرها بسیار استثنا بوده و فرضیه نظامی‌سازی را تأیید نمی‌کند.

جدول شماره ۱. عناصر مورد استفاده در سرکوب متعرضان در شهرهای مختلف

شهر	زره پوششی	نمایش سلاح‌های ویژه	استفاده از سلاح‌های ویژه	ماشین‌های ضد شورش
نیویورک سیتی	خیر	خیر	خیر	خیر
لس آنجلس	بله	بله	خیر	خیر
شیکاگو	خیر	خیر	خیر	خیر
فیلادلفیا	خیر	خیر	خیر	خیر
بوستون	خیر	خیر	خیر	خیر
دالاس	بله	خیر	خیر	خیر
واشینگتن دی. سی	خیر	خیر	خیر	خیر
سیاتل	خیر	بله	بله	خیر
سانفرانسیسکو	خیر	بله	خیر	خیر
اوکلند	بله	بله	بله	خیر

هماهنگی‌های مقامات فدرال

شواهد محکمی وجود دارند که نشان می‌دهند حداقل چهار نشست برای تبادل اطلاعات میان مقامات فدرال، دیوان تحقیقات اجرایی پلیس و شهرداران محلی و

فرماندهان پلیس برگزار شده است. به هر حال، این امر برای اثبات هماهنگی‌های قدرت‌های فدرال کافی نیست چه برسد به تحمیل یک دستورکار فدرال بر رؤسای محلی. در ایالات متحده فعالیت‌های پلیس به شدت تمرکززدایی شده است. برخلاف سایر نقاط جهان، فرماندهان پلیس محلی تنها باید پاسخگوی رؤسای محلی باشند. هیچ کنترل فدرالی بر نیروی پلیس وجود ندارد و دخالت فدرال، مستعد مخالفت‌های شدید است. نظارت فدرال بر پلیس محلی بسیار محدود است. در شرایط بسیار نادر که دادگاه تشخیص دهد یک بخش محلی دچار کج‌روی و فساد شده است، دولت فدرال خواستار نظارت بر آن می‌شود. تأثیر فدرال به صورت غیرمستقیم از طریق تأمین بودجه برنامه‌ها و تجهیزات مشهود است؛ اما بخش اعظم این سرمایه‌گذاری، فاقد اهداف خاص استراتژیک است و صرف به‌روزرسانی در سطح گسترده می‌شود. دو مورد استثنا، اجبار نیروی پلیس محلی به شرکت در مبارزه با مواد مخدر و تروریسم از طریق پرداخت‌های مستقیم و احکام همکاری فدرال - محلی نظیر کارگروه‌های مشترک ضد تروریسم هستند.

بسیاری از مفسران به نقش دیوان تحقیقات اجرایی پلیس در این فرایند اشاره کرده‌اند. این دیوان یک سازمان غیردولتی اجرایی پلیس است. این دیوان تخصصی‌تر از انجمن سران پلیس به نظر می‌رسد که شامل هزاران بخش کوچک و کوچک‌تر است و به مسائل شهرهای کوچک و مناطق حومه شهر گرایش دارد. درحالی‌که دیوان تحقیقات اجرایی پلیس بودجه تحقیقات خود را از دولت فدرال دریافت می‌کند، این بودجه بیشتر صرف تولید اسناد نمونه‌های موفق کاربردی جهت بهبود فعالیت‌های نیروی پلیس می‌شود. عملکرد این سازمان از بالاترین میزان شفافیت برخوردار است و بیشتر فعالیت‌ها و گزارش‌های آن در دسترس عموم قرار دارد.

زمان‌بندی تخلیه قرارگاه‌های جنبش اشغال وال استریت مداوم نبوده و در چند موج اتفاق افتاده است. برخی شهرداران نظیر شهردار نیویورک، مایکل بلومبرگ حضور

در این نشست‌ها را تکذیب کرده‌اند و دیگران این امر را که این نشست‌ها بر تصمیم‌گیری آنها تأثیرگذار بوده‌اند، رد کرده‌اند؛ اما چنین به نظر می‌رسد که این نشست‌ها فرصتی برای شهرداران بوده تا نظرات خود را با یکدیگر مطرح کرده و نکات را در سایه حمایت افسران فدرال با تجربه در مدیریت اعتراض‌ها مقایسه کنند. ممکن است حتی برخی استراتژی‌های سیاسی نیز مورد بحث قرار گرفته باشند نظیر توجیه تخلیه قرارگاه‌ها. یکی از زمینه‌های چنین توجیهاتی تبلیغات در مورد بهداشت و امنیت است که امر متداولی در همه این ده شهر بوده است.

بهداشت و امنیت

تقریباً در تمامی شهرها نگرانی‌هایی در مورد بهداشت و امنیت در ارتباط با قرارگاه‌های جنبش اشغال وال استریت مطرح شد. نگرانی‌های بهداشتی اشکال گوناگونی به خود گرفتند نظیر وجود زباله و ضایعات انسانی، تخریب پارک‌ها، شیوع بیماری، و توزیع نادرست مواد غذایی. مسائل امنیتی، بر نقش جرائم متمرکز بودند. در برخی موارد اعضای جنبش به صورت قربانیان جرائم که نیازمند حمایت هستند ترسیم می‌شدند. در موارد دیگری آنان خود، مجرم بودند. در نهایت در برخی حوزه‌های قضایی مسئله امنیت کسانی که دولت در وهله اول موظف به پاسخگویی به آنان بود، مطرح می‌شد. جدول شماره ۲ نشان می‌دهد گرچه نگرانی‌هایی درباره بهداشت و جرائم وجود داشته‌اند، شواهد عینی بسیار کمی که بیانگر وجود مشکلات بهداشتی به دلیل ایجاد قرارگاه‌های جنبش باشد به دست آمده است. در برخی موارد مطرح کردن نگرانی‌های بهداشتی دوپهلوی بوده است. به دلیل آنکه رؤسای محلی فعال در بهبود بهداشت از طریق محدود کردن استفاده از سرویس‌های بهداشتی سیار، آماده‌سازی مواد غذایی به صورت سازمان یافته‌تر و حتی جمع‌آوری زباله، مداخله می‌کردند.

جدول شماره ۲. مشکلات بهداشتی و سلامتی در قرارگاه‌های جنبش اشغال وال استریت

شهر	مشکلات بهداشت	مشکلات سلامت	جرائم	امنیت افسران
نیویورک سیتی	خیر	خیر	بله	خیر
لس آنجلس	بله	خیر	بله	خیر
شیکاگو	خیر	خیر	خیر	خیر
فیلاڈلفیا	بله	خیر	بله	خیر
بوستون	بله	خیر	بله	خیر
دالاس	بله	خیر	بله	خیر
واشینگتن دی. سی	بله	خیر	خیر	خیر
سیاتل	بله	خیر	خیر	خیر
سانفرانسیسکو	بله	خیر	خیر	خیر
اوکلند	خیر	خیر	بله	خیر

فرضیه تهدید

به منظور آزمایش فرضیه تهدید، پنج متغیر برای کدگذاری سطح تهدید معترضان مورد استفاده قرار گرفت. فاکتور محاصره به این معناست که تظاهرکنندگان با گرفتن دستان یکدیگر یا روش دیگری راه دسترسی به یک ساختمان یا خیابان یا پیاده‌رو را ببندند. این یکی از انواع بسیار فعال مقاومت است و عموماً منتهی به تهدید و دستگیری می‌شود. فاکتور مقاومت در برابر دستگیری هنگامی وجود دارد که مردم یا دستان یکدیگر را به منظور جلوگیری از دستگیری می‌گیرند و پلیس را به عقب هل می‌دهند و یا تلاش می‌کنند از دستگیری بگریزند. فاکتور هل دادن و یا به عقب راندن شامل مقاومت فعال در برابر پلیس و دستور پراکندگی و یا تلاش برای عبور از خط پلیس می‌شود. این عملی بسیار ستیزه‌جویانه است اما معمولاً منجر به آسیب نمی‌شود. پرهیز از پراکندگی زمانی رخ می‌دهد که معترضان به دستور پلیس برای تخلیه یک محل توجه

نکنند، چه این دستورها در نهایت قانونی باشد چه نباشد. این امتناع باید فراتر از یک عمل گذرا باشد. در آخر، فاکتور خشونت استفاده از زور در برابر پلیس را در قالب پرتاب اجسام، مشت‌زنی و یا استفاده از سلاح می‌سنجد. آسیب‌رسانی به پلیس گاهی و نه همیشه اتفاق می‌افتد. در اینجا متغیرهای مربوط به هدف و ایدئولوژی جداگانه بررسی نشده‌اند زیرا در تمامی موارد وجود دارند.

جدول شماره ۳ توزیع این متغیرها را نشان می‌دهد. در مجموع، حضور این متغیرها در تمامی بخش‌ها بسیار بالاست که با خصوصیت بارز جنبش اشغال وال استریت (تمرّد) بسیار هم‌خوانی دارد. تنها شیکاگو، کمتر از سه متغیر دارد در حالی که اوکلند و سانفرانسیسکو هر کدام هر پنج متغیر دارند. به‌رغم وجود خشونت در سه مورد، این رویدادها حوادث مجزایی بوده‌اند و خصوصیت کلی رفتارها در این شهرها به شمار نمی‌روند. در مجموع، جنبش اشغال وال استریت مشخصاً غیرخشونت‌آمیز باقی مانده است. اما به هر حال این حقیقت که مواردی هم وجود دارند، جایی را برای آزمون همبستگی آنها با عملکرد پلیس در این رابطه باقی می‌گذارد.

جدول شماره ۳. توزیع متغیرهای مقاومت در برابر پلیس در شهرهای مختلف در جریان جنبش اشغال وال استریت

شهر	محاصره	مقاومت در برابر دستگیری	هل دادن	پراکنده نشدن	خشونت
نیویورک سیتی	بله	بله	بله	بله	بله
لس آنجلس	بله	بله	خیر	بله	خیر
شیکاگو	بله	خیر	خیر	بله	خیر
فیلاڈلفیا	بله	بله	خیر	بله	خیر
بوستون	بله	بله	خیر	بله	خیر
دالاس	بله	بله	خیر	بله	خیر
واشینگتن دی.سی	بله	بله	بله	بله	خیر
سیاتل	بله	بله	بله	بله	خیر
سانفرانسیسکو	بله	بله	بله	بله	بله
اوکلند	بله	بله	بله	بله	بله

چهار متغیر برای ارزیابی شدت روش‌های مورد استفاده پلیس لحاظ شده است. دستگیری دسته‌جمعی به معنای دستگیری حداقل ۲۵ معترض در یک رویداد واحد است و شامل نافرمانی‌های مدنی دسته‌جمعی پراکنده نمی‌شود. زور به معنای استفاده پلیس از خشونت است که منطقاً منجر به جراحت شده، یا می‌توانسته بشود و لازم است بیش از یک بار رخ دهد تا در محاسبات منظور شود. همان‌طور که پیشتر گفته شد، سلاح‌های ویژه، شامل گاز اشک‌آور، بمب‌های نور و مجموعه‌ای از پرتابه‌های «کم‌خطر» است. محبوس کردن که همچنین با عنوان «قوطی کردن» شناخته می‌شود، به معنای محاصره معترضان و یا گروه بزرگی از معترضان توسط پلیس با هدف دستگیری دسته‌جمعی یا حبس آنان بیش از یک ساعت است به امید آنکه در هنگام آزادی به صورت دسته‌های کوچک پراکنده شوند.

در این محاسبه، تنوع بیشتری مشاهده شد. جدول شماره ۴ نشان می‌دهد در یک سو فیلادلفیا در تمامی متغیرها منفی است درحالی‌که اوکلند در تمامی متغیرها مثبت است. نمودار شماره ۱ نشان می‌دهد ارتباط مستقیمی میان سطح تهدید و شدت پاسخ پلیس وجود ندارد. درحالی‌که این دیدگاه وجود دارد که تهدید بیشتری که منجر به ایجاد نظارت شدیدتری می‌شود، پایدار و دائمی نیست. درحالی‌که تعداد کم نمونه‌های مورد بررسی، اجازه انجام آزمون‌های آماری را نمی‌دهد، واضح است که پاسخ به تهدید یکسان نبوده است. پاسخ پلیس به هریک از سه موردی که هر پنج فاکتور تهدید را دارا بوده، متفاوت است و کم‌تهدیدترین مورد یکی از شدیدترین پاسخ‌ها را دریافت کرده است. این امر بیانگر آن است که مسئله تهدید نادرست نیست اما نمی‌تواند درجات متفاوت شدت رفتارهای پلیس باشد را به‌درستی توضیح دهد.

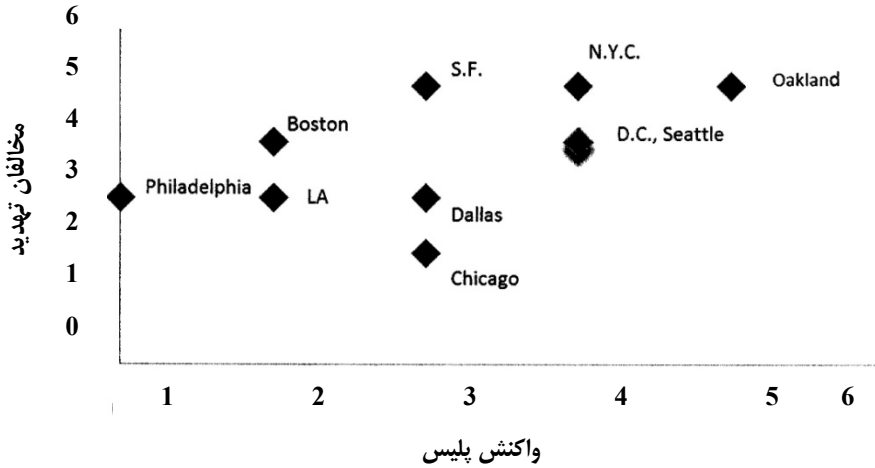
جدول شماره ۴. ارزیابی شیوه‌های مورد استفاده پلیس در سرکوب معترضان جنبش اشغال وال استریت

بازداشت	استفاده از سلاح‌های ویژه	استفاده از زور	دستگیری جمعی	
بله	خیر	بله	بله	نیویورک سیتی
بله	خیر	خیر	بله	لس آنجلس
خیر	خیر	بله	بله	شیکاگو
خیر	خیر	خیر	خیر	فیلاڈلفیا
خیر	خیر	خیر	بله	بوستون
خیر	خیر	بله	بله	دالاس
خیر	خیر	خیر	بله	واشینگتن دی. سی
خیر	بله	بله	بله	سیاتل
خیر	خیر	بله	بله	سانفرانسیسکو
بله	بله	بله	بله	اوکلند

جدول شماره ۵. ارزیابی روش نظارت پلیس در برخورد با معترضان جنبش اشغال وال استریت

مدل میامی		فرمان و کنترل		مدیریت مذاکراتی		
۲	۲	۵	۴	۱	۲	نیویورک سیتی
۴	۲	۲	۲	۳	۴	لس آنجلس
۱	۱	۲	۲	۴	۴	شیکاگو
۱	۱	۱	۱	۴	۴	فیلاڈلفیا
۲	۱	۱	۱	۳	۴	بوستون
۲	۱	۲	۱	۳	۴	دالاس
۲	۱	۱	۱	۴	۴	واشینگتن دی. سی
۲	۲	۱	۱	۴	۴	سیاتل
۲	۱	۱	۱	۴	۴	سانفرانسیسکو
۴	۲	۳	۲	۱	۳	اوکلند

فرضیه‌های تهدید



روش نظارت پلیس

متغیرهای متفاوتی در ارتباط با سه روش متفاوت نظارت پلیس بر اعتراض‌ها مشخص شدند. در مبحث مدیریت مذاکره‌ای، انعطاف‌پذیری به معنای تحمل پلیس در مقابل خشونت‌های قانونی کم‌اهمیت، دیدگاه کلاه نرم به معنای نبود زره پوششی و سلاح‌های «کم‌خطر» و وجود ارتباط خوب و مناسب میان پلیس و معترضان مد نظر قرار گرفت. در مبحث فرمان و کنترل، میزان استفاده از موانع استیل و دیگر تجهیزات محدودکننده دسترسی، دشواری‌های دریافت مجوز و اعمال سخت‌گیرانه آنها و دیدگاه تحمل صفر به اعمال قوانین در نظر گرفته شد. در مبحث مدل میامی ما به دنبال استفاده از پوشش و سلاح‌های ویژه، دستگیری‌های پیشاپیش و استفاده از رسانه‌ها، پلیس‌های مخفی و دیگر روش‌های ترساندن و بی‌اعتبار کردن معترضان بودیم. به هریک از متغیرها عددی بین ۱ تا ۵ اختصاص داده شد که عدد ۵ نشانگر حضور بالای آن متغیر بوده است. سپس، نتایج به دو دوره زمانی تقسیم شدند، یکی پیش از تخلیه و دیگری پس از آن. جدول شماره ۵ نشان می‌دهد الگوهای واضحی در رفتارهای پلیس در ارتباط با روش‌های

متفاوت وجود داشته‌اند. نیویورک به شدت وابسته به دیدگاه فرمان و کنترل بوده؛ در حالی که باقی موارد حداقل گرایشی ابتدایی به مدیریت مذاکراتی از خود بروز داده‌اند. در مورد لس‌آنجلس و اوکلند، در هر حال، تغییر واضحی در روش‌ها از مدیریت مذاکراتی به سوی مدل میامی وجود دارد که با تخلیه قرارگاه‌های مربوطه آغاز می‌شود. به علاوه، حتی در مواردی که مدیریت مذاکراتی روش غالب بوده شدت آن کم بوده و گاهی تمایلات کوچکی به سمت مدل میامی به چشم می‌خورد. این امر بیانگر آن است که همان‌طور که اعتراض‌های اشغال وال استریت ادامه داشته و تصمیم سیاسی در جهت تخلیه قرارگاه‌های آنان گرفته شده، روش‌های پلیس خشونت‌آمیزتر و با رواداری کمتری انجام شده است؛ گرچه در تمامی موارد چنین نیست.

نتیجه‌گیری

این مقاله، حمایتی پیچیده از پنج فرضیه مورد بررسی به دست می‌دهد. در حالی که تمایل قابل توجهی به نظامی‌سازی نیروی پلیس در سراسر ایالات متحده وجود دارد، من این امر را در ده شهر مهم در ارتباط با جنبش اشغال وال استریت بااهمیت نیافتم. مواردی از نظارت نظامی پلیس در اوکلند وجود داشت اما این هنوز در سطحی پایین‌تر از آنچه در اعتراض‌های نزاع‌جویانه اروپا و آسیای شرقی متداول است، قرار می‌گیرد. همچنین ادله کمی در حمایت از هماهنگی فدرال آن‌گونه که نوآمی وولف و دیگران بیان کردند یافتیم. در حالی که برخی همکاری‌های نظری در برخی نشست‌های مستند رخ داده، این‌طور به نظر می‌رسد که غالباً نوعی رابطه خطی بوده که در آن ایده‌های مربوط به چگونگی مدیریت قرارگاه‌ها به اشتراک گذاشته شده و برخی از بهترین رفتارها مورد بحث قرار گرفته اما این به سطح کنترل مستقیم قدرت‌های فدرال نمی‌رسد.

نقطه‌ای که ممکن است در آن هماهنگی ایده‌ها به چشم بیاید، استفاده از نگرانی‌های موجود در مورد بهداشت و امنیت در توجیه تخلیه قرارگاه‌های جنبش اشغال وال استریت بوده است. در هر حال، بیان اینکه این نگرانی‌ها در همه این ده شهر

به طور مداوم مطرح شده است، به معنای آن نیست که این نگرانی‌ها بر مبنای مشکلات واقعی بوده‌اند. من در هیچ‌یک از شهرهای مورد مطالعه، مشکلات بهداشتی قابل توجهی نیافتم. گرچه مشکلات بهداشتی در برخی موارد رخ داده‌اند، این امر اغلب نتیجه شکست دولت در فراهم آوردن منابع بهداشتی کافی بوده است. جراثیم، یکی از مشکلات منطقی در بسیاری از قرارگاه‌ها بوده، اما این نیز تا حدودی می‌توانسته نتیجه رفتار دولت باشد. در برخی شهرها نظارت مخفی پلیس بر قرارگاه‌ها وجود داشته که خود سبب ورود عوامل جرم می‌شده است؛ البته این یکی از ابعاد اجتناب‌ناپذیر ایجاد جنبشی بر مبنای قرارگاه‌های آزاد دارای زیرساخت‌های سازمانی محدود بوده است. در آخر، من هیچ دلیلی برای نگرانی از امنیت مسئولان نیافتم. در مجموع، استدلال‌های محدودی در حمایت از ادعاهای مسئولان محلی یافتم که تخلیه قرارگاه‌ها برای حفظ امنیت و بهداشت لازم است، گرچه این بسیار ناکافی‌تر از آن است که بتواند توجیهی برای طبیعت نظارت خشونت‌آمیز و ستیزه‌جویانه پلیس بر جنبش اشغال‌وال استریت باشد.

منابع و مأخذ

- Ayoub, P. M. (2010). "Repressing Protest: Threat and Weakness in the European Context, 1975-1989". *Mobilization*, 15 (4), pp. 465-488.
- Earl, J., Soule, S. A. & McCarthy, J. D. (2003). "Protest Under Fire? Explaining the Policing of Protest", *American Sociological Review*, 68 (4), pp. 581-606.
- Earl, J., Soule, S. A. & McCarthy, J. D. (2006). "Seeing Blue: A Police-Centered Explanation of Protest Policing". *Mobilization*, 11 (2), pp. 145-164.
- Getzen, Ch. (2004). "Infamous 'Miami Model' of Protest Clampdown, Coming to a Town Near You", *New Standard*, June 8.
- Martin, A., McCarthy, J. & McPhail, C. (2009). "Why Targets Matter: Toward a More Inclusive Model of Collective Violence". *American Sociological Review*, 74, pp. 821-841.
- Mc Adam, D. (1982). *Political Process and the Development of Black Insurgency, 1930-1970*. Chicago: The University of Chicago Press.
- McCarthy, J. D. & McPhail, C. (1998). "The Institutionalization of Protest in the United States", pp. 83-110 in *The Social Movement Society: Contentious Politics for a New Century*, edited by David S. Meyer and Sidney Tarrow, Lanham: Rowman & Littlefield Publishers.
- Noakes, J. & Gillham, P. F. (2006). "Aspects of the 'New Penology' in the Police Response to Major Political Protests in the United States, 1999-2000", In Donatella della Porta and Herbert Reiter (Eds.) *The Policing Transnational Protest*. Burlington, VT: Ashgate.
- Scahill, J. (2004). "The Miami Model: Paramilitaries Embedded Journalists and Illegal Protests". *Democracy Now*, November 24.
- Vitale, A. S. (2007). "The Command and Control and Miami Models at the 2004 Republican National Convention: New Forms of Policing Protests". *Mobilization*, 12 (4) December.

